

دقائق و حقائق

بهاء‌الدین خرمشاهی*

دقائق التأویل و حقائق التزیل / نوشته ابوالمکارم محمود بن ابی المکارم حسنی واعظ (مفسر شیعی سده هفتم). پژوهش جویا جهانبخش. - تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، با همکاری سازمان اوقاف و امور خیریه، ۱۳۸۱، ۷۰۰ ص

یکی از ارزنده‌ترین آثار منتشره از سوی مرکز نشر میراث مکتوب در میان بیش از یکصد و پانزده اثر ارجمند فارسی، عربی، تفسیری است با گرایش کلامی که دست کم از سه وجه اهمیت دارد. ۱. تفسیر نگاری ۲. کلام شیعی امامی ۳. نثر کهن و استوار. سه وجه اهمیت دیگر هم در «پژوهش» پژوهشگر جوان پر توان و کاردان این اثر گرانقدر، می‌توان مشاهده کرد، و از حاصل آن بهره‌ها بر گرفت:

۱. نگارش مقدمه‌ای پرپیمان در هفتاد و هشت صفحه که اجمالاً به درو نمایی‌های آن اشاره خواهیم کرد.

۲. تصحیح سنجیده بر وفق دقیق‌ترین موازین تصحیح علمی و انتقادی متون (توضیح کوتاهی هم در این باره به میان خواهد آمد).

۳. نگارش تعلیقات روشنگر (بیش از ۲۰۰۰ فقره و در حدود ۲۸۰ صفحه، از ۳۹۳-۷۰۰).

*. عضو هیئته فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

درباره مؤلف

ابوالمکارم محمود بن ابی المکارم حسنی واعظ، که قوام علوی هم نام دارد، از متکلمان و مفسران فارسی نگار برجسته سده هفتم هجری (زنده در ۶۶۰ ق) است. در اغلب کتابهای تراجم احوال (فرهنگهای زندگینامه‌ای)، شرح حالی از او نیامده است. مگر اشاراتی در بعضی فهرستهای نسخه خطی که به هنگام معرفی آثار او، که از آن میان دو یا سه اثر تا به امروز محفوظ مانده است از او نیز کمابیش سخن گفته‌اند. آن سه اثر عبارتند از:

۱. بلابل القلافل (تفسیر قرآن که فقط به آیاتی پرداخته است که با لفظ «قل» آغاز می‌شود. این متن در چهار مجلد، به تصحیح آقای محمد حسین صفاخواه انتشار یافته، مصحح متن دقاق التأویل، گویا در جایی از مقدمه، وعده تصحیح مجدد آن را داده‌اند).
۲. تفسیر دقاق التأویل که معرفی اجمالی آن موضوع این مقاله کوتاه است.
۳. هدایة العوام فی عقائد العوام که هنوز به درستی در فهرستها شناسانده نشده، یا خود نسخه‌ای از آن محفوظ نمانده است. یا شاید همان «رسائل کلامی» او باشد که بعضی منابع به آن اشاره دارند:

سیمای او در نگارش‌های تفسیری‌اش، سیمای متکلمی سختکوش و نوآور است که از هر فرصتی برای احتجاج درباره حقانیت تشیع و احقاق حق اهل بیت - علیهم السلام - سود می‌جوید و از لحاظ شیوه اندیشگی همه به شیعه، امروز نزدیکتر است تا مثلاً متکلم پیشینی‌اش، عبدالجلیل قزوینی رازی، صاحب نقض^۱

درباره اثر

این تفسیر، ناتمام است از اوایل سوره بقره تا نیمه آیه شصتم از سوره بنی اسرائیل [= اسراء]، که هفدهمین سوره قرآن کریم است، بین نحل، و کهف] و مؤلف «قصه معراج» را به صورت مستقل و مفصل و یکپارچه در ۱۳ صفحه در همینجا که دیگر تفسیرش، یا این نسخه تک مانده از تفسیرش، به پایان رسیده، آورده است که از حیث نظم و تدوین و نثر شیرین بسیار جذاب است.

ارزش علمی این تفسیر از حد متوسط بالاتر، شاید فقط از تفسیر ابوالفتح رازی که یک قرن پیش از آن تألیف شده و کهنترین تفسیر فارسی شیعی امامی است، اندک فروتر است.

شاید دهها نکته و دقیقه ارزشمند از حقائق و دقائق تفسیری در دل همین تفسیر تمام عیار، اما ناتمام مانده، بتوان یافت. از جمله اینکه

۱. دربارهٔ بشارت و تبشیر می‌گوید: «و بشر، بشاره ده - ای محمد! - و اصل آن از بشره است. زیرا کی آدمی چون خرم شود، آن فرح و خرمی در وی ظاهر شود و بر بشره وی پدید آید، و از غایت کثرت استعمال این لفظ در حالت غم و شادی استعمال کردند، چنانکه خدای - تعالی - فرمود: «فبشرهم بغداپ الیم» (ص ۴)

۲. رسوخ در تشیع و دفاع غیورانه و علمی و استدلالی از حریم حرمت آن در جای جای این تفسیر، چنانکه مصحح دانشور جناب جویا جهانبخش اشاره کرده‌اند، دیده می‌شود. از جمله یکی از اوجهایش در ص ۲۳۳ - ۲۳۴ است که با نقل روایتی می‌گوید که: یکی از صحابه، زکات مال خود به نزد حضرت رسول (ص) برده بود، و درخواست کرد که بر آل ابی اوفی درود / صلوات فرستد و از درگاه خداوند بخواهد که ایشان را مشمول رحمت خود قرار دهد. حضرت با لطف و مهربانی سرشتی خود نیز به تبعیت از جواز، بلکه دستور قرآنی در همین آیه مورد بحث: **خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَ تُزَكِّيهِمْ بِهَا وَ صَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ...** «ای محمد! از مالها ایشان صدقه بستان... [زیرا کی آن کفارة گناهها ایشانست]... تا بواسطه آن ایشان را از گناه پاک گردانی... دعا کن برایشان و آمرزش خواه براء ایشان.. کی دعاء تو آرامیدگی ایشان است) (توبه، ۱۰۳) در اینجا مؤلف با غیرت حقانی، حقیقت جوئی و حق گوئی غیر تمندانه از چهارده معصوم - علیهم السلام - نام می‌برد (نیز از حضرت خدیجه علیها السلام) و می‌پرسد (به استفهام انکاری) «آیا صلوات بر ایشان رفض است؟ حال آنکه در مقام مقایسه ایشان اولی و احق‌اند به درود نبوی و رحمت الهی، تا آل ابی اوفی. و می‌توان به استدلال و قیاس او افزود نیز مقام پیامبر صلوات الله علیه و آله و سلم بسی شافع‌تر از مسلمانان عادی است و مقام چهارده معصوم (ع) نیز، در سوی دیگر قیاس، بسی والاتر از آل ابی اوفی است که نه مقام عصمت دارد / دارند، نه برخوردار از توصیه مودت قریبی، ی قرآنی است.

۳. در تفسیر آیه دشوار و معرکه‌آرا: **راسخان در علم، یا آیه تأویل [نامگذاری برای تسهیل اشاره از نگارنده این سطور است] یعنی آیه هفتم از سوره آل عمران که دشواری گاه آن «و ما یعلم تأویله إلا الله [قطع / وصل؟] و الراسخون فی العلم...»** که می‌نویسد: «و تأویل آن کس نداند جز خدای - تعالی - و الراسخون فی العلم» یعنی: بر تأویلات

قرآن بعد الله - تعالی - کس واقف نبوذ الا ايشانک در علم ثابت اند من قولهم: رَسَخَ الشیءُ اذا ثَبَتَ؛ و راسخان در علم، ايمه معصوم اند - عليهم السلام - .. «و الراسخون» بعضی مفسران برآند که کلامی مستأنف [= آغازین / آغازگر] است، و بعضی برآند که عطف است بر «إلا الله» و این اصح است.

در اینجا ممکن است بعضی از خوانندگان بگویند مؤلف فقط قرائت و تفسیر مقبول شیعه امامیه را بیان کرده است. چنین نیست؛ زیرا چنانکه به تفصیل در ذیل ترجمه ناچیز خود از کلام الله آورده ام، و به تفصیل بیشتر در مقاله «آیا تأویل قرآن را فقط خداوند می داند؟»^۱ نه همه مفسران و متکلمان شیعه قدیم و جدید به قرائت عطف «الراسخون» بر «الله» رأی داده اند، و نه همه طوایف اهل سنت به قرائت وقف بعد از «الله» معتقدند. از بزرگان اهل سنت از مفسران: مجاهد، زمخشری، بیضاوی، ابوالمسعود عمادی، آلوسی، و از نحویان: نحاس، عکبری، و محمود صافی (نحوی معاصر) قائل به قرائت عطف (مانند اکثر مفسران شیعه) اند. تالی فاسد قرائت اکثریت اهل سنت این است که در آن صورت فقط خداوند فرستنده وحی و صاحب قرآن، دانا بر تأویل بیش از دوست آیه متشابه قرآنی است و راسخان در علم هم (که در اینجا در مقام مدح آمده اند، و سرسلسله آنان چهارده معصوم و حضرت ختمی مرتبت (ص) مهبط وحی است) از آن بی خبرند. آنگاه باید پرسید مفسران بزرگ اهل سنت و حتی شیعه قائل به قرائت وقف چگونه و چرا تفسیرهای ۲۰ و ۳۰ جلدی در حل مشکلات قرآنی، که اهم آنها متشابهات است می نویسند؟ و حتی در مورد خود این آیه که قهراً جزو متشابهات در آمده است، اظهار نظر می کنند؟ مگر اینکه قلباً و قبلاً خود را در زمره راسخان در علم، و لذا دانا و توانای تأویل متشابهات بدانند.^۳

۴. در تفسیر عبارت قرآنی «... فانساه الشیطان ذکر ربه...» (یوسف، ۴۲) هر دو ضمیر را راجع به ساقی / شرابدار پادشاه مصر می داند، نه حضرت یوسف (ع)، و مراد از «رب» را سرور / خواجه / پادشاه می گیرد، نه خداوند تعالی. زیرا «کی ساحت یوسف - علیه السلام - از آن عظیمتر است کی شیطان خدا را بر وی فراموش گرداند».

۵. در آیه و عبارت معرکه آراء مفسران «فلعلک تارک بعض ما یوحی الیک...» (هود، ۱۲) - که ظاهر سخن می نماید که حضرت ختمی مرتبت (ص) گرایش به فروگذاری بعضی از پیام وحیانی و کلام ربانی دارد، تا مگر دل صناید مشرک قریش را به دست آورد، همچون حدیث غرائیق در سوره نجم که مدعیان و مفتریان ادعا می کنند

و افترا می‌زنند که حضرت(ص) باز برای استمالت آنان «آباتی» را که به «آیات شیطانی» معروف است (تلک غرانیق العلی و ان شفاعتھن لترتجی) از بیش خود بدون آنکه جبرئیل(ع) فرشته امین وحی، به طریق وحیانی آورده باشد، بر وحی اصیل افزوده است، بعد جبرئیل(ع) نازل شد و از مداخله شیطان در وحی، به حضرت(ص) خبر داد و «آیات شیطانی» را غیر وحیانی و غیر آسمانی، و شیطانی و به اصطلاح از درجه اعتبار ساقط اعلام کرد.^۴ اما مؤلف هوشمند دانشمند نیک می‌داند که در اینجا «لعل» به معنای شاید و مفید احتمال نیست، بلکه به معنای «مبادا» است. همین است که می‌نویسد: «... لفظش خبرست و معنی نهی، آی لا ترکن الی کلامهم و لا تضیق صدرک باقتراحهم... التفتات به سخن ایشان مکن و بامتحان و خواست ایشان دلتنگ مشو و اگر آنج ایشان از تو می‌خواهند، بتو نمی‌دهند، غمناک مباش»(ص ۲۵۱).

۶. دیگر از فواید و امتیازات این تفسیر گزینه وار / غیر سراسری و نافراگیر تمام آیه‌ها و ناتمام، به دست دادن ترجمه‌ها و معادلهای رسا برای عبارات و کلمات قرآنی است. به موارد زیر که همه از سوره یوسف است، توجه فرمایید:

(الف) ... یخل لکم وجه ابیه: [و پدرتان] بکلی روی به شما آورد (ص ۲۷۰).
 (ب) ... و جاء و اعلی قمیصه بدم کذب: و نزد پدر آمدند با جامه یوسف بخون بدروغ آلوده (۲۷۴).

(ب) و شروه... آی باعوه / او را بفروختند(ص ۲۷۶).

(ت) ... أحسن مٹوای: مرا گرمی داشت

(ث) ... اکرمی مٹوای: [شاید کی مصدر بود، یعنی] اقامت او گرمی دار، و شاید کی... با وی نکویی کن در همه احوال وی (ص ۲۷۷).

(ج) ائی آرائی: مرا در خواب نمودند(ص ۲۸۶).

درباره پژوهشگر

پژوهشگر این تفسیر دل‌بند مشکل‌گشا که وجوه دست کم سه گانه یا با نمونه‌های عالی ترجمه - که بسیار فراوان است چهارگانه آن را به اشاره و اجمال برشمردیم، قره‌العین دانشمند و باریک بین سخنگوش، که در عنفوان جوانی (متولد ۱۳۵۶ ش) پیر دیر تحقیق و تتبع و صاحب‌نظر تصحیح علمی متون، و پرورده دو مکتب قدیم (حوزه علمیه اصفهان) و جدید است، چنانکه اشاره شد جناب جوایا جهانبخش است. صاحب

مقالات ارزنده پر شمار و چندین ترجمه و تصحیح و تألیف از جمله:

۱. راهنمای تصحیح متون،
۲. تصحیح و تحشیۀ فرحة الغری، اثر سید عبدالکریم بن طاوس، ترجمه از علامه مجلسی. نخست بار است که این اثر، به همت ایشان به طبع مصحح و منقح رسیده است.
۳. تصحیح سراج السالکین، گزیدهٔ مثنوی به انتخاب فیض کاشانی.
۴. تصحیح نزهة الآمل فی معرفة الآمل. تصنیف علی بن قرآن واسطی.
۵. همکاری در جمع و تدوین جشن نامهٔ استاد علامه دکتر مهدی محقق، به نام محقق نامه [با همیاری بهاءالدین خرمشاهی] در ۲ جلد.

۶ و ۷. تصحیح مجدد تجارب السلف و احتمالاً بلابل القلاقل (در دست اقدام و اهتمام). گفتنی است که جناب جويا جهانبخش، به مدلول «یکشبه، ره صد ساله رفتن» در عین حدائق سن در جنب اینهمه فرآورد فرهنگی (برآنچه گفتیم بیش از یکصد و پنجاه مقاله چاپ شده، که فقط یکصد فقرهٔ آن در دانشنامهٔ قرآن و قرآن پژوهی آمده، و کما بیش همین تعداد، یا قدری کمتر چاپ نشده بيفزایید، بالاخص مقالات شاهنامه پژوهانهٔ ایشان شایان یادآوری و تحسین است) به توفیق الهی، و از آنجا که از مکارم اخلاق عالم دگری، است (حافظ) از محضر مبارک حضرت آیت الله سیدمحمد رضا حسینی جلالی، زید عزه العالی، اجازه نامهٔ روایت حدیث دریافت کرده است، گوارا بادش این دولت که دارد کار و باری خوش، (باوam از حافظ). این بنده در حدود یک دهه بیش که با جناب جهانبخش آشنا شدم، و اکنون به دوستی ریشه دارمان، افتخار می‌کنم، به طنز که همواره در پر دارنده نوعی معنای جدی هم هست، او را «مینوی جوان»، خواندم. از خداوند بزرگ مسألت دارم که او را به برترین و نزدیک و دورترین آرزوهای علمی و فرهنگی برساند و بر جویایی و پویایی و جایگاه و پایگاه علمی اش بيفزاید.

در پایان فهرست وار به اهم مباحث پیشگفتار / مقدمه هفتاد و هشت صفحه‌ای ایشان اشاره می‌کنم. - اعجاب بنده (فقط) از حجم پیشگفتار و تعلیقات نیست، بلکه از سطح بالای علمی و عمق و متانت آنهاست - شمه‌ای از تاریخ حفظ و قرائت و تفسیر قرآن، تفسیرگری و تفسیرنامه‌های شیعی، زبان پارسی در خدمت قرآن، بحث تأویل، تفسیر و کلام، ابوالمکارم حسنی و دقاق التأویل، نثر پارسی در سدهٔ هفتم هجری و نثر دقاق التأویل (با بحثهای فرعی چون: گونه‌ای کمیاب در ساخت فعل. حذف فعل به

قرینه، حذف شناسه، ادغام، جمع بستن با «آن» دوباره جمع بستن جمع تازی با نشانه‌های فارسی [: کفّاران]، واو حالیه، کاربرد «نمودن» به جای «کردن» (... و بر آن مداومت نمودند)، کاربرد «نهادن» به جای انگاشتن محسوب داشتن، گرفتن... گفتنی است که مصحح محترم بای حفظ و انتقال مسائل تاریخ زبانی، دستور تاریخی، فقه اللغوی، رسم الخط کهن متن را با تفاوت ذال و دال، و آوردن همزه به جای «ی» = خدای - تعالی، براء شما = برای شما، و «می» = صورت جدا و «بی» به صورت چسبیده و «ها» ی جمع به صورت متصل و غیر حفظ کرده است. آری به قول حافظ:

هزار نقد به بازار کائنات آرند یکی به سگّه صاحب عیار نرسد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشتها

- ۱- ر.ک مقاله «ابوالمکارم حسینی»، نوشته جوینا جهانبخش، در دانشنامه قرآن، و قرآن پژوهی، ج ۱، ص ۱۴۳.
- ۲- کتاب قرآن پژوهی: مجموعه هفتاد بحث و تحقیق قرآنی.
- ۳- برای تفصیل لطفاً به دو منبعی که یاد شد، با منابع مفصل تفسیر مراجعه فرمایید.
- ۴- برای تفصیل ر.ک مقاله‌های «غرانیق» و «آیات شیطانی» در دانشنامه قرآن و قرآن پژوهی.